

به مناسبت اول ماه مه؛ مصاحبه‌ای منتشر نشده از رفیق شاهرخ زمانی

یادداشت پراکسیس: در شهریور ۹۴ شاهرخ زمانی در زندان بیداد جمهوری اسلامی جان باخت و یاران و هم‌زمانش را در خشم و بهت و اندوه بر جای گذاشت. مرگ ناهنگام او بی‌گمان تنها یکی از انبوه تازینانه‌های ستم سرمایه بر پیکر طبقه‌ی کارگر ایران در این سال بوده است؛ اما شخصیت استوار و قابلیت‌های مبارزاتی کم‌نظیر شاهرخ زمانی جای تردیدی به جا نمی‌گذارد که فقدان او، فراتر از هر سوپیه‌ی سمبولیک، ضربه‌ی سختی است برای همه‌ی مبارزین رهایی طبقه‌ی کارگر در ایران. اگر گرامی‌داشت یاد مبارزان را تنها در تداوم آرمان‌های مبارزاتی آن‌ها معنادار بدانیم، شاید اول ماه مه بهانه‌ی خوبی باشد برای گوش سپردن به شاهرخ زمانی و دغدغه‌های او برای اعتلای جنبش کارگری و و پیکار رهایی‌بخش؛ باشد که از صداقت کلام و ایمان زلال او به مبارزه‌ی رهایی‌بخش، عزم‌مان را برای تداوم خلاق این پیکار تازه کنیم.

گفتگوی حاضر در مهرماه ۱۳۹۳ به همت رفیق تیکا کلاکی در قالب یک مکالمه‌ی تلفنی انجام و ضبط شده است و حاصل کار برای پیاده‌سازی و انتشار در اختیار پراکسیس قرار گرفته است. در این مکالمه، رفیق شاهرخ پاسخ مکتوب خود به پرسش‌های چهارگانه‌ای که پیش‌تر دریافت کرده بود را [با سرعت تمام] قرائت می‌کند. با اینکه متأسفانه کیفیت صدای ضبط شده چندان مطلوب نیست، لازم دیدیم که به همراه متن پیاده شده‌ی این مصاحبه، [فایل صوتی](#) آن را نیز (خواه به عنوان سند و خواه یادبود) در اختیار علاقمندان قرار دهیم. ذکر این نکته هم ضروری است که به دلیل کیفیت نامساعد صدا، قادر به تشخیص برخی کلمات و عبارتها نبودیم. چنین عبارتهایی را در متن پیاده شده‌ی کنونی به صورت [...] ذکر کرده‌ایم. در عین حال، امیدواریم که از طریق بازخوردها و مشارکت رفقا، بتوانیم این ابهامات را به زودی رفع کنیم.

یاد کارگر رزمنده شاهرخ زمانی را گرامی می‌داریم و اول ماه مه، این روز تجدید میثاق برای پیکار علیه نظم سرمایه، را به همه‌ی کارگران و فعالین جنبش کارگری و مبارزان راه رهایی شادباش می‌گوییم.

* * *

سؤال نخست:

آقای زمانی، اخیراً شما در نوشته‌ی مشترکی^۱ با کارگر زندانی بهنام ابراهیم زاده با عنوان «نامه به تشکلات مستقل کارگری» اشاره کردید که اعتراضات و اعتصابات کارگری در ایران با افزایش چشم‌گیری نسبت به قبل در حال زیاد شدن است؛ و اشاره کردید که اکثر این اعتراضات و اعتصابات به صورت خودجوش است. اگر ممکن است توضیح بدهید که منظورتان از خودجوش بودن این اعتصابات و اعتراضات چیست و دلایل افزایش آن‌ها را چه می‌دانید؟

۱. تشکلات مستقل کارگری و فعالین متشکل در این تشکلاتها

ما چند روز پیش طی نامه‌ای خطاب به کارگران ایران با این عنوان «چاره‌ی ما کارگران در برابر اخراج‌ها، بیکاری، فقر و مقابله با یورش سرمایه‌داری وحدت و تشکیلات است» به اهمیت تشکل و اتحاد کارگران به‌عنوان تنها راه نجات طبقه‌ی کارگر از استثمار پرداختیم. اما در این نامه همان‌گونه که در شروع نامه اشاره شد روی سخن ما با شما فعالین کارگری متشکل در تشکلات مستقل کارگری در ایران است. همان‌گونه که در اخبار و گزارشات مختلف می‌بینیم و می‌شنویم اعتصابات و اعتراضات کارگری در چندین ماه اخیر روشن‌تر شده است. اعتصابات کارگران معدن سنگ آهن بافق، اعتصاب کارگران کارخانه واگن پارس، اعتصاب کارگران کارخانه کاشی گیلانا، اعتصاب کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و چندین و چند اعتصاب و اعتراض کارگری دیگر. با نگاهی عمیق به این اعتصابات و اعتراضات کارگری در چند ماه اخیر بیش از گذشته بحث اتحاد میان تشکلات مستقل کارگری ذهن ما را به خود درگیر کرده است چرا که اکثر این اعتراضات و اعتصابات کارگری به طور خودجوش بوده و جای خالی تشکلات مستقل کارگری برای سازماندهی هر چه بیشتر این اعتراضات به چشم می‌خورد. بدون شک این اعتراضات و اعتصابات کارگری روند رو به رشد خود را حفظ خواهند کرد و ما شاهد اعتراضات و اعتصابات بیشتری هم خواهیم بود، اما این به خودی خود کافی نیست و به ما در تشکلات مستقل کارگری در ایران که سابقه اتحاد عمل‌هایی را در گذشته نزدیک با هم داشتند بلید همچون گذشته با تمام اختلاف نظرهایی که دارند به عنوان تشکلاتی که فعالین کارگری با تجربه را در خود متشکل دارند به فکر نزدیکی بیشتر و اتحاد عمل باشند تا در این شرایط به عنوان سازمانده نقش بزرگی را ایفا کنند.

در شرایط کنونی که جای تشکل سراسری کارگران و یا حزب سیاسی طبقه کارگر خالیست این تشکلات مستقل کارگری هستند که بلید این وظیفه خطیر را به عهده گیرند و بتوانند در این شرایط به عنوان تشکل‌هایی تاثیرگذار تجربیات گذشته را در اختیار کارگران قرار داده و آنها را در امر سازماندهی و تشکل و اتحاد یاری رسانند. زیرا خود کارگران هم با گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری نشان دادند که با اتکا به نیروی متشکل و متحد خودشان می‌توانند راه پایان دادن به این فقر و فلاکت اقتصادی را هموار کنند.

ما به‌عنوان دو فعال کارگری زندانی که خود هم عضو تشکل مستقل کارگری بودیم و هستیم، امیدواریم با آغاز این بحث بتوانیم حرف‌ها و بحث‌های فعالین کارگری متشکل در تشکلات مستقل کارگری را بشنویم و همگی در راستای اتحاد واقعی تلاش کنیم و بتوانیم موانع پیش رو را از سر راه برداریم چرا که وحدت و تشکیلات تنها راه نجات است.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر

شاهرخ زمانی و بهنام ابراهیم زاده از اعضای کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری

زندانی رجایی شهر

مهر ماه ۱۳۹۳

با سلام و درود انقلابی به تمامی رفقا و تمامی مبارزین راه رهایی کارگران. همان طور که می‌دانیم طبقه و دولت سرمایه‌داری وابسته‌ی ایران، به عنوان جزئی از تیم جهانی سرمایه‌داری برای تأمین نیروی کار ارزان و مواد خام شرکت‌های امپریالیستی، همگام با تشدید بحران ساختاری نظام، فشارهای فزاینده‌ای در جهت اجرای سیاست‌های پیچیده‌شده‌ی نهادهای آنان، مانند بانک جهانی، صندوق نزل خواری بین‌المللی پول، برای تشدید بهره‌کشی و انداختن بار بحران بر دوش کارگران و مزدبگیران در پیش گرفته است. تسهیل دستمزدهای یکسان با خط فقر، نابودی امنیت شغلی، در لوای قراردادهای سفید-امضاء و موقت، قطع یارانه‌های مایحتاج ضروری مانند آب، نان، برق، درمان، تحصیل، برداشتن گمرکات مرزی و واردات کالاهای بنجل و نابودی تولید و اشتغال داخلی مانند پوشاک، کفش، قطعه‌سازی و بیکارسازی میلیونی کارگران، خصوصی‌سازی و خودمانی‌سازی امکانات تولیدی، مالی و خدماتی بین مافیای ثروت و قدرت، دزدی، چپاول، غارت تمامی ثروت‌های عمومی و مسائلی دیگر، فاصله و تضاد طبقاتی را به اوج رسانده و از سرگیری اعتراضات و اعتصابات کارگران و مزدبگیران را به امری روزمره تبدیل کرده است. طبقه‌ی کارگر به عنوان نیرویی که به‌جز قدرت بازوان و فکر خود صاحب چیزی نبوده و رادیکال‌ترین مبارز سنگر ضد استبدادی می‌باشد، با ۱۴ میلیون نفر و با خانواده‌ی ۵۰ میلیونی در رأس این گام از مبارزات می‌باشد، به طوری که به اعتراف شورای امنیت ملی حکومت، هر روز ۴ تا ۷ اعتصاب معملی و هر ۱۵ تا ۲۰ روز، یک اعتصاب تأثیرگذار در سطح ملی مانند [اعتصابات] بافق صورت می‌گیرد.

در اواسط مهرماه، مجلس جمهوری اسلامی با حضور وزیر کار در مورد چگونگی مقابله با اعتصابات، جلسه‌ای غیرعلنی تشکیل داد. منظور ما از خودجوش بودن اعتصابات، غریزی، خودبه‌خودی و بی‌برنامه بودن این اعتراضات می‌باشد که در خلاء آگاهی طبقاتی و تشکل‌های پایدار طبقاتی یعنی حزب سیاسی و اتحادیه‌های سراسری، [...] در همبستگی طبقاتی آنان در سطح ملی و [...] مطالبات‌شان مانند اشتغال دائم، دستمزد شایسته، آزادی اعتصاب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل و قراردادهای دسته‌جمعی، این تجمعات و اعتراضات نمی‌تواند به اهرم فشار سراسری برای عقب راندن طبقه و دولت سرمایه‌داری تبدیل شوند. مزید بر علت فوق، [برقراری] حکومت نظامی در کارخانجات و مؤسسات بزرگ از طریق بسیج و حراست مسلح که حتی به تشکلات زرد حکومتی مانند شوراهای اسلامی کار هم اجازه‌ی فعالیت نمی‌دهند، و منع فعالیت پیشروان و تشکل‌های مستقل کارگری، در عرصه‌ی صنفی-قانونی بر پیچیدگی شرایط موجود می‌افزاید. هر روز بر ابعاد فشار و تشدید بهره‌کشی توسط [...] حاکم افزوده می‌شود، رد شکایت کارگران از دستمزد کم توسط دیوان عدالت اداری، رد چندین باره‌ی بیمه‌ی بیکاری کارگران توسط شورای نگهبان، و همچنین به تازگی، [یعنی] دو هفته‌ی قبل، رد بیمه‌ی کارگران ساختمان توسط همین شورا، جدیداً تغییرات در قانون کار به نفع

سرمایه‌داران، مُشتی از خروار دولت سرمایه‌داری می‌باشد. در مقابله با این اوضاع، کارگران چاره‌ای جز تشدید اعتصابات و حرکت به سوی وحدت تشکیلات ندارند.

سؤال دوم:

در نامه‌ی یاد شده منظور شما از اینکه جای تشکل سراسری کارگران خالی است چیست؟ می‌توانید لطفاً پیرامون تشکل سراسری کارگران و تشکیل آن کمی توضیح بدهید؟

طبقه‌ی کارگر در طول ۲۰۰ سال تاریخ مبارزات طبقاتی خود علیه احزاب، دولت و طبقه‌ی سرمایه‌داری، در اشکال صنفی، فکری و سیاسی، اشکالی از تشکل‌های پایدار و غیرپایدار به وجود آورده و نهادینه کرده است، که از مهم‌ترین آن‌ها در عرصه‌ی سیاسی-فکری، به حزب سیاسی، شوراهای کنترل و نمایندگان کارگری، کمیته‌های انقلابی، و در اشکال صنفی به تشکل‌های سندیکا، اتحادیه، تعاونی و صندوق‌های همیاری می‌توان اشاره کرد. [در این میان]، حزب سیاسی و اتحادیه‌ی سراسری تشکل‌های پایدار هستند؛ و شوراهای کمیته‌های انقلابی تشکل‌های ناپایدارند که محصول شرایط انقلابی و پیامد مبارزات کارگری به عنوان لیزار سرنوینی انقلابی سرمایه‌داری هستند، و در صورت آگاهی طبقاتی و وجود حزب سیاسی، لیزار حاکمیت مستقیم و دموکراتیک و از پایین برای تعیین سرنوشت اقتصادی-سیاسی بلاواسطه‌ی کارگران می‌باشند. مساله‌ی مهم در مورد این تشکلات این است که همان‌طوری که مبارزات طبقاتی کارگران در تمام اشکال خود علیه نظام سرمایه‌داری در محور نفی بهره‌کشی، به عنوان یک کلیت زنده و پویا در مسیر حاکمیت کارگران قرار دارند و علی‌رغم اختلاف سطح آن‌ها، و در صورت درک انقلابی در تغییر اجتماعی بنیادین، نمی‌توان ماده و هستی آن‌ها را از هم جدا کرد، به همین‌گونه هم تشکلات طبقاتی پیش‌برنده‌ی این مبارزات نیز در صورت اعتقاد به تعیین سرنوشت کارگران توسط خودشان باید به هم پیوند بیابند. و در این راستا حزب سیاسی به عنوان اهرم [...] عمل می‌کنند. این وسط در شرایط و موقعیت انقلابی که حاکمیت سرمایه‌داری در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد، شوراهای کارگران به عنوان بدیل این سیستم، به طور نطفه‌ای، مانند انقلاب ۵۷ خودمان، یا انقلاب‌های روسیه، آلمان، ایتالیا و انگلستان، به طور خودبه‌خودی برای اداره و کنترل توسط خود کارگران تشکیل می‌شوند. اما در نبود حزب سیاسی کارگر و یا انحراف آن، به عنوان عالی‌ترین مظهر آگاهی و تشکل طبقاتی کارگران، شوراهای کارگری نمی‌توانند به مقام اداره‌ی کل جامعه ارتقا یافته، و همانند تجربه‌ی ۵۷ ایران به کاریکاتور شورا تبدیل شده و از بین می‌روند.

و یا کسانی که نقش اتحادیه‌ها [ی کارگری] را محدود به مبارزه‌ی صنفی در چارچوب فروش بهتر نیروی کار در شرایط سرمایه‌داری می‌کنند، و ارتباط آن را به عنوان تمرین و آماده‌سازی همبستگی طبقاتی کارگران برای تغییرات اجتماعی هر روز قطع می‌کنند، عملاً به ادامه‌ی بهره‌کشی و استثمار کمک می‌کنند. در مورد چگونگی ایجاد این تشکلهای به طوری که اشاره کردیم، تشکلهای غیرپایدار طبقه‌ی کارگر یعنی شوراهای کمیته‌های انقلابی محصول [اعتراضات توده‌ای] و خودبه‌خودی می‌باشند، اما حزب یا اتحادیه‌ی سراسری به عنوان تشکلهای پایدار محصول کار آگاهانه و با برنامه و سازمان‌یافته‌ی آگاهان و پیشروان کارگری می‌باشند، که نسبت به شرایط هر کشور سرمایه‌داری و مشخصات آن، به لحاظ درجه‌ی پیشرفتگی یا عقب‌ماندگی، مناسبات اقتصادی- اجتماعی و سیاسی، درجه و اشکال سرکوب دولتهای سرمایه‌داری، سنت‌های مبارزاتی و تجارب و آگاهی تشکلات طبقاتی کارگران، وجود احزاب صوری کارگری و شرایط سیاسی- اقتصادی ملی و جهانی، نسبت به اوضاع فوق، چگونگی ایجاد تشکلهای پایدار از لحاظ علنی و غیرعلنی فرق می‌کند. براین اساس، در کشورهای سرمایه‌داری مرکز، که شرایط انقلابی وجود ندارد و سابقه‌ی فعالیت علنی و قانونی بیشتر می‌باشد، و فعالیت و جنبش صنفی و رفاهی در چارچوب نظام موجود و مبارزه‌ی سیاسی و انقلابی برای تغییرات رادیکال برای حاکمیت کاپیتالیستی غلبه دارد، در چنین شرایطی فعالیت‌های علنی- قانونی مضمون عمده بوده و ایجاد تشکلات پایدار عمدتاً علنی و آشکار می‌باشد. مسأله‌ی اصلی چگونگی پیشبرد فعالیت قانونی در شرایط فوق بدون افتادن به دام اپورتونیسم و سازش‌کاری می‌باشد. برعکس، در شرایط بحران انقلابی و ترس طبقه و دولت سرمایه‌داری از انقلاب و حاکمیت کارگری، دولت سرمایه‌داری شمشیر را از رو بسته، به کوچک‌ترین جنبشی از سوی تشکلات طبقاتی مستقل کارگری حساس بوده و آن را در نطفه خفه می‌کند. در کشور خودمان، همان‌طور که اشاره کردیم، در اکثر مؤسسات بزرگ کارگری، حکومت نظامی برقرار کرده و به تشکلهای زرد خودش هم اجازه‌ی فعالیت نمی‌دهد. در چنین شرایطی فعالین و پیشروان کارگری باید با به‌کار بستن اصول سازمان‌دهی مخصوص این شرایط و استفاده از تمامی قوانین جاری کشور و جهان در تأیید حق ایجاد تشکل و اعتصاب و همچنین استفاده از امکانات و تشکلهای مورد قبول، مانند صندوق‌های همیاری و تعاونی‌ها و درهم‌آمیزی امکانات قانونی و مدنی مانند سندیکاها، با تحلیل مشخص هر محیط کارگری معین برای ایجاد سندیکا و اتحادیه، گام‌به‌گام، سنجیده و برنامه‌ریزی شده در جهت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری حرکت کنند. با توجه به سرکوب و منع پایین‌ترین سطح فعالیت قانونی و خطر اخراج و گرسنگی، اولاً باید بهترین نیروهای مؤمن به منافع کل طبقه‌ی کارگر و معتقد به رهایی آنان را که خطر زندان و اخراج را به جان می‌خرند، مورد استفاده و ستون فعالیت قرار گیرد، ثانیاً در کنار رعایت مسائل امنیتی، محمل‌سازی و پوشش طبیعی در قانون تشکلهای علنی مانند صندوق‌های همیاری، انجمن‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و رابطه‌ی عاطفی و خانوادگی، در دید

و بازدید و مراسم‌های گوناگون را پوشش فعالیت خود قرار دهند. همگام با این مسائل و رعایت دقیق آن‌ها، باید از دل تشکلات مستقل موجود، یک موسسه‌ی فدراسیون سراسری به عنوان تجسم‌واره‌ی منافع صنفی کل طبقه‌ی کارگر طراحی و ایجاد کرد. این دو بخش فعالیت به عنوان کل و جزء، تقویت‌کننده‌ی هم، و یک [...] راهنمایی‌کننده از لحاظ انتقال تجربه و آگاهی طبقاتی، به حرکت‌های موثر و محیط‌های کارگری عمل خواهد کرد. این مساله از لحاظ تاثیرگذاری و ارتباط از بیرون در شرایط خفقان و سرکوب لجام‌گسیخته دارای اهمیت حیاتی می‌باشد، و اگر اصولی حرکت کند به نتایج درخشانی می‌رسد. ما در تجارب تاریخی جنبش کارگری خودمان، در «شورای متحده‌ی کارگری» به عنوان فدراسیون کارگران، همین روند را از سال ۱۲۹۷ در [...] رضاخانی از طریق حزب عدالت با ۱۶ اتحادیه به عنوان فدراسیون سراسری، و حزب کمونیست با ۳۲ اتحادیه به عنوان فدراسیون سراسری، یا همان «شورای متحده» تجربه کردیم، که حتی پس از سرکوب کامل در دوره‌ی رضاخانی و به دنبال سرنگونی رضاخان در سال ۱۳۲۰، تعداد این اتحادیه‌های اندک قبلی به ۱۷۲ عدد رسید و کل طبقه و حتی افشار دیگری از ستم‌دیدگان را تحت نفوذ و هدایت خود قرار داد.

قدرت مادی و معنوی [...] فدراسیون سراسری مرکب از تشکل‌های مستقل موجود در صورت سازمان‌دهی اصولی و ایجاد چند اعتصاب خوب، می‌تواند با سرعت گسترش یافته و شکل‌گیری تشکل‌های مستقل را در محیط‌های کارگری به اوج برساند. و در صورت گشایش فضای باز فعالیت، مانند انقلاب ۵۷، از فضای موجود در جهت استفاده‌ی این نهادها نهایت استفاده را کرده و سال‌ها آلت دست نیروهای سرمایه‌داری نباشد. اُب مطلب اینکه طبقه‌ی ۱۴ میلیونی کارگران ایران با ۵۰ میلیون خانوار، به عنوان مولد تمام مایحتاج عادی مردم ایران، مانند تغذیه، پوشاک، حمل و نقل و دارو، در مقابل قدرت یکپارچه و متحد جهانی و ملی طبقه‌ی سرمایه‌داری و سیاست‌های برنامه‌ریزی شده، ضدمردمی و ضدکارگری احزاب و دولت سرمایه‌داری، چاره‌ای جز اتحاد و همبستگی طبقاتی در تشکل‌های پایدار خود، یعنی حزب سیاسی و اتحادیه‌ی سراسری ندارد. و علی‌رغم مشکلات، سختی‌ها و اخراج و زندان، ایجاد تشکل‌های مستقل و طبقاتی از نان شب هم واجب‌تر بوده، و بدون آن ما هیچ‌وقت نمی‌توانیم به صورت یک طبقه‌ی واحد [...] در مقابل هجوم سازمان‌یافته‌ی و سراسری طبقه‌ی سرمایه‌داری به هستی زندگی‌مان، به مقاومت و مبارزه‌ی مؤثر و سراسری دست بزنیم.

سؤال سوم :

شما اشاره کردید که تشکلات مستقل کارگری ایران، در گذشته اتحاد عمل‌هایی با هم داشتند. هدف از این اتحاد عمل‌ها چه بوده و چه دست‌آوردهایی داشته‌اند؟

تاریخ پرافتخار جنبش کارگری ما مشحون است از تجربه‌ی وحدت عملی، طبقاتی و سراسری کل طیف‌های کارگری در قالب جبهه، حزب، اتحادیه‌ی کارگری از سال ۱۲۹۰ تا سال ۱۳۳۲ از گروه همت، احزاب سوسیال دموکرات، سوسیالیست، وحدت کمونیست و توده، تا فدراسیون سراسری در قالب شورای متحده‌ی کارگری، که تقریباً کل کارگران را در سخت‌ترین شرایط به صورت سراسری متحد و سازمان‌دهی کرده بود و دستاوردهای خیلی مهمی در زمان خودش داشته است. [از جمله] تحمیل متریقی‌ترین قانون کار در خاورمیانه به دولت قوام در سال ۱۳۲۵، که کلیه‌ی حقوق پایه‌ای سندیکایی کارگران مانند امنیت شغلی، بستن قراردادهای دسته‌جمعی، حق تشکل و اعتصاب، به رسمیت شناخته و تحمیل کرد. [...] نفت از شرکت‌های امپریالیستی انگلستان، از طریق اعتصابات [...] که توسط شورای متحده رهبری می‌شد، و همچنین تحمیل آزادی‌های دموکراتیک مانند مطبوعات، احزاب، بیان و قلم به ارتجاع حاکم را برای ما و مردم به ارمغان آورد. در تاریخ نزدیک‌تر می‌توان به وحدت سراسری کارگران و نقش اعتصابات سراسری در انقلاب ۵۷ اشاره کرد، که با اعتصاب شرکت نفت شروع و به کل طبقه‌ی کارگر سرایت کرده و به جنبش درآمد که به اعتراف جریان‌های سرمایه‌داری، با بستن شیرهای نفت، تیر خلاص را بر رژیم ستم‌شاهی وارد کرد، به طوری که در همان زمان مردم ایران با شعار «کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما، درود خلق ایران بر تو باد!» قدردانی خود را از شرکت قهرمانانه و بنیان‌کن کارگران ایران نشان دادند. در کنار این همبستگی طبقاتی سراسری برای سرنگونی رژیم ستم‌شاهی، نمی‌توان از پیدایش ۵۶۰ شورای کنترل کارگری، اداری تولید و توزیع در مؤسسات بزرگ یاد نکرد، که به عنوان [...] در نطفه‌ی اداره‌ی دموکراتیک از پایین و تعیین سرنوشت کارگران توسط خودشان، برای اولین بار در تاریخ مبارزه‌ی کارگران به عنوان تجربه‌ی ارزشمند به ثبت رسید. متأسفانه به دلیل نبود حزب سیاسی به عنوان عالی‌ترین شور و آگاهی طبقاتی کارگران، [این حرکت] نتوانست نقش تاریخی خود را ایفا کند. این‌ها نمونه‌ای از وحدت طبقاتی کارگران در اشکال مختلف بود که باید این تجارب را در شرایط فعلی نیز به کار گرفت. ما در دهه‌ی ۱۳۸۰ تشکلی داشتیم به نام «شورای هماهنگی تشکل‌های موجود»، مرکب از کمیته‌های هماهنگی، پیگیری و تشکل‌هایی مانند سندیکای شرکت واحد و سندیکای نقاشان، و همچنین تشکل‌های چپ دانشجویی و آگاه‌گران کارگری. این شورا در عرصه‌ی آگاهی طبقاتی، در قالب نشریه، گاهنامه و محافل مطالعاتی در مضامین ضرورت تشکل‌های کارگری، منشور مطالبات کارگری، اخبار مبارزات کارگری نقش به‌سزایی ایفا کرده و می‌کند. در سال‌های

نزدیک دست به حرکات عملی مانند برگزاری اول ماه مه، مخصوصاً در تهران و کردستان زدند. اما مسایلی همچون شدت خفقان و سرکوب و نداشتن ساختارهای جویگو به این شرایط برای ادامه-کاری مبارزه‌ی سازمان یافته‌ی طبقاتی، به انحرافات همچون محافظه‌کاری، [...]، پرستش و نظاره‌گری جنبش خودبه‌خودی، و پراکندگی و بی‌برنامه‌گی کارگران [منجر می‌شوند که] از طریق فرقه‌گرایی عاری از اتصال به بدنه‌ی کارگری با انتقال تجربه‌ی مبارزات تشکلهایی با جهت‌گیری‌های پوپولیستی و سوسیال دموکراتیک، جنبش مستقل کارگری را [...] به زائده‌ی احزاب سیاسی سرمایه‌داری تبدیل می‌کنند. [بی‌توجهی به این انحرافات از سوی] آگاه‌گران آگاهی طبقاتی و جنبش مبارزاتی کارگران از شکل‌گیری تشکلهای پایدار (اتحادیه و حزب سراسری) برای سازمان‌دهی کلیه‌ی اشکال مبارزه‌ی طبقاتی جلوگیری کرده و طبقه‌ی کارگر را در تشتت و پراکندگی و بحران هویت عمیقی فرو می‌برد. [به‌طوری] که حتی در صورت ایجاد شرایط مساعد مبارزه، وی [این طبقه] در بهترین حالت به دام [...] دنباله‌های جریان‌ات سرمایه‌داری مانند سوسیال دموکرات‌های راست خواهد افتاد.

این نوع انحرافات که صدها کیلومتر از بدنه‌ی مبارزاتی در محیط‌های کار سیاسی کارگران فاصله دارند، نمی‌توانند از تجارب موجود برای رهایی کارگران استفاده کنند. به نظر ما، کل نحلها و جریان‌ات کارگری باید در دو سطح همکاری طبقاتی به تفاهم برسند: اول، ایجاد فدراسیون سراسری در قالب مطالبات پایه‌ی کارگر مانند اشتغال دائم، دستمزد شایسته، تدوین قانون کار مترقی، در قبولاندن حق ایجاد تشکل مستقل و حق اعتصاب، حق بستن قراردادهای دسته‌جمعی. با استفاده از تجارب گفته شده، مخصوصاً تجربه‌ی «شورای هماهنگی تشکلهای موجود» در قالب تشکیل هیئت مؤسس فدراسیون سراسری از تشکلهای مستقل موجود برای رهبری و گسترش مکمل سطح اول استفاده کنند. ایجاد جبهه‌ی واحد سوسیالیستی-کارگری به عنوان وحدت سیاسی کارگران در مقابل جریان سرمایه‌داری در محور خواسته‌هایی مانند مبارزه برای انحلال نهادهای نظامی، مانند بسیج و حراست از کارخانه‌ها، آزادی فعالیت مطبوعاتی و احزاب، آزادی زندانیان سیاسی و کارگری، مبارزه با دزدی، غارت و ارتشای ثروت‌های ملی و کنترل بر تولید و توزیع، مقابله با واردات کالاهای بنجل و جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها و بیکارسازی میلیونی کارگران، مبارزه‌ی قانونی برای مسکن، بهداشت و درمان رایگان در مقابله با پولی کردن این عرصه‌ها و غیره. رفقا و دوستانی که از اتحاد و همکاری در دو سطح فوق برای سازمان‌دهی عملی مبارزه‌ی طبقه فرار کرده و مخالفت می‌کنند، و به چهره‌ها و یا تشکلهای محدود خود می‌چسبند، از تبدیل نیروی بی‌برنامه، خودجوش و غریزی و پراکنده‌ی کارگری به

نیروی آگاه، متشکل و واحد در حد سراسری در مقابل طبقه‌ی سرمایه‌داری جلوگیری کرده و عملاً آب به آسیاب آنان می‌ریزند.

سؤال چهارم:

شما اشاره کردید که در شرایط کنونی بسیار مهم است که تشکلات کارگری به سوی اتحاد عمل‌هایی بروند تا بتوانند نقش تاثیرگذاری در روند مبارزات جاری طبقه‌ی کارگر ایران داشته باشند. این اتحاد عمل‌هایی که مد نظر شماست چه نوع اتحاد عملی است و در این زمینه انتظار شما از تشکلات مستقل کارگری چیست؟

با توجه به ارتباط این سوال با سوال‌های فوق، ما [بالتر] به این سؤال هم پاسخ دادیم. اما با توجه به ضرورت حیاتی همبستگی طبقاتی و خروج از بحران هویت کنونی، در جهت رسیدن به تشکلهای پایدار و سراسری طبقه‌ی کارگر، اشاره به پاره‌ای از معضلات و مشکلات و مسائل پیش روی جنبش کارگری خالی از فایده نمی‌باشد. اول اینکه، به طوری که اشاره شد، شدت سرکوب حتی جزئی‌ترین اشکال فعالیت‌های قانونی، مرز بین فعالیت صنفی و سیاسی، علنی و غیرعلنی، قانونی و غیرقانونی را برداشته است. دولت و طبقه‌ی سرمایه‌دار، با تحمیل توان سنگین بر فعالیت‌ها و مبارزات صنفی - قانونی از طریق اخراج و زندان، عملاً رهبری تشکلهای موجود را از بدنه جدا کرده و آنها را وادار به تمکین به شرایط، نظاره‌گری و انفعال می‌کند، که این مساله، چشم اسفندیار و نقطه‌ی ضعف اساسی تشکلهای موجود می‌باشد. برای خروج از این بن‌بست، نیروهای رهبری تشکلهای موجود در شرایط تحمیل خفقان و سرکوب از طرف دشمن طبقاتی نباید خود را محدود به قوانین شرایط علنی و قانونی بازی بکنند، و با از دست دادن شرایط سازمان‌دهی تشکلهای با بدنه‌ی توده‌ای، مخصوصاً علنی‌گری، اعتماد آنان را از دست بدهند. از طرفی، نقطه‌ی قوت جنبش در این شرایط که به نوعی بحران انقلابی حاکم می‌باشد، و هر خواسته‌ی هر چند جزئی روی چارچوب سیاسی مرتبط می‌شود، در صورت وجود ساختارها و پیشروان کارآمد [...] یا چند تشکل متحد، تشکل سراسری، مبارز و توده‌ای، به نوعی مرکز ثقل جنبش سراسری می‌باشد. همان‌طور که در نمونه‌ی سندیکای شرکت واحد، این سندیکا به پیشروی جنبش مستقل صنفی تبدیل شد که به دلیل وجود مشکلات و محدودیت‌های ایجادشده نتوانست به سمت ایجاد فدراسیون سراسری حرکت کند. دولت سرمایه‌داری حاکم، دقیقاً پس از این نقطه‌ی قوت است که فعالین کارگری را با حبس‌های سنگین نگه داشته و یا علناً تقاضا می‌کند که از

کشور خارج شوند. دوم، مشکل دومی که بی‌ارتباط با مشکل بالا نیست، گره خوردن مبارزه برای نان و آزادی، و نبود ساختارهای داخلی در سطح دوم مبارزه، [یعنی] جذب نیرو و تربیت نیرو می‌باشد، که بدون چنین پرچم‌داری‌هایی از لحاظ تربیت سیاسی و کیفی نیروهای فعال کارگری، با توجه به سرکوب حاکم، هرکس را یارای قدرت ادامه‌ی کاری فعالیت مبارزاتی نمی‌باشد. بنابراین، روند بازتولید نیروهای کیفی سازمان‌دهی در این شرایط مختل شده و اساساً مبارزه در حد پراکنده و خودبه‌خودی درجا می‌زند. برای برون‌رفت از این وضع، اولاً باید با انحرافات که مبارزه بین جدال برای نان و نبرد برای آزادی دیوار چین می‌کشند، به طور جدی مبارزه کرد؛ چرا که تمامی اشکال فکری، صنفی و سیاسی مبارزه‌ی طبقاتی کارگری در جهت تقویت [...] و مبارزه‌ی طبقاتی آنان برای رهایی از ستم و بهره‌کشی می‌باشد. ثانیاً گردآوری آگاه‌ترین، باایمان‌ترین و جسورترین پیش‌روان و فعالین کارگری به عنوان ستون فقرات ساختارهای پایدار برای ادامه‌ی کاری سازمان‌دهی مبارزه‌ی طبقاتی در شرایط سرکوب، ضرورت دارد. سوم، مروجین و روشنفکران آگاهی طبقاتی کارگران، مخصوصاً در میان دانشجویان و محافل روشنفکری کارگری، باید به دور از آموزش کلی، میدان مبارزه و عمل خود را با مبارزه‌ی طبقاتی تطبیق داده و [این میدان را] در میان کارگران، به عنوان نیروی اساسی تحركات اجتماعی رادیکال، قرار دهند. بدون چنین کاری، نشر آگاهی طبقاتی در حد آکادمیک و آموزش برای آموزش درجا زده و هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت. چهارم، دوستان و رفقای ساختار آگاه‌گران کارگری باید بدانند که افشاگری و تبلیغات سیاسی تنها اهرم پرورش سیاسی کارگران می‌باشد، هرگونه درجا زدن در مبارزات اقتصادی کارگران به طوری که حوادث ۸۸ نشان داد، ما را به دنباله‌روان بی‌چون و چرای حوادث و جریان‌های سرمایه‌داری تبدیل خواهد کرد. البته این مساله باید صرفاً از جنبه‌ی مستقل و از زبان جریان‌های کارگری بازگو گردد. آن ساختارهای طبقاتی و آگاهانه‌ی کارگران که بتواند اعتماد به نفس، درک [...] اجتماعی و ساختارهای خلاقانه‌ای را برای درک و شکست سرمایه‌داری رشد و گسترش دهد، مسلماً می‌تواند توانایی خود را برای کارگران به اثبات برساند. بدون توانایی همه‌جانبه برای اندیشیدن و عمل کردن به شیوه‌ای مستقل از سرمایه‌داری در داخل نظام، ساختن جنبشی که بتواند از پس وظایفی برآید که پیش پای آن قرار گرفته، غیرممکن است. و این وسیله عبارت از ساختار داخلی توانا برای سازمان‌دهی جنبش عملی و تبلیغات سیاسی می‌باشد. بدین جهت وحدت عملی در سطح دوم اتحاد، از مسائل حیاتی جنبش می‌باشد.

دوم، برای تأکید دوباره و جمع‌بندی مسائل اشاره می‌کنیم که در راستای وحدت عملی برای سازمان‌دهی کلیه‌ی اشکال مبارزه‌ی طبقاتی، باید با دو انحراف جدی مبارزه کرد. اولاً، دنباله‌روی از خودبه‌خودیسیم

کارگری و تنزل آگاهی و تشکل کارگری در حد غریزی و پراکندگی؛ ثانیاً، مبارزه با هرگونه فرقه‌گرایی، که آگاهی و تشکل را از مسیر سازمان‌دهی و هدایت مبارزه‌ی طبقاتی جدا می‌کند.

ما در پایان، تکرار از تمامی فعالین و پیشروان کارگری می‌خواهیم به دور از انحرافات فوق، در دو سطح به همکاری برای سازمان‌دهی عملی مبارزات کارگران پرداخته و نگذارند عین دوره‌های قبل، این جنبش به زائده‌ی جریان‌های سرمایه‌داری تبدیل شود. اول، سازمان‌دهی در سطح جبهه‌ی متحد تمام کارگران، بر اساس منافع صنفی آنان، صرف‌نظر از اختلافات و گرایش‌های گوناگون. یک گام عملی و نقطه‌ی شروع این مساله، تشکیل یک فدراسیون سراسری متشکل از تمامی تشکلات مستقل کارگران و پیشروان کارگری در تمام بخش‌های کارگری است. دوم، جبهه‌ی واحد سوسیالیستی کارگری در مقابله با سیاست‌های عمومی تشدید بهره‌کشی کارگران، که قبلاً ذکر شد.

رفقا، دوستان! با اوج‌گیری بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری و فروپاشی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی آن، چرخ زمان در مدار تکامل و به نفع ما کارگران می‌چرخد. برای رهایی از استثمار و ستم و بهره‌کشی، برای ساختن جامعه‌ای عاری از طبقات، متحد و یکپارچه شوید، که در آن صورت، آینده از آن کارگران است.

پراکسیس

Praxies.org